

مصادر قرآن کریم

(پاسخی به شبهه منبع بودن تورات و انجیل برای قرآن)

سید تقی موسوی^۱

چکیده

از زمان نزول قرآن کریم تاکنون، مخالفان دین اسلام تلاش کرده‌اند تا با ایجاد تردید در منشأ الهی داشتن قرآن، آن را گاهی ساخته و پرداخته ذهن بشر و گاهی برگرفته از منابع پیشین و کتب ادیان دیگر تلقی کنند. این موضوع در بین پژوهشگران غربی به عنوان یک فرضیه مورد توجه قرار گرفته که قرآن کریم از کتب ادیان دیگر اقتباس شده است. صاحب نظران مسلمان این دیدگاه را رد کرده و بر رد آن اتفاق نظر دارند و استدلال کرده‌اند که از آنجا که منشأ همه کتب ادیان الهی یکی است، ممکن است مشابهت‌هایی در آن یافت شود اما این دلیل نمی‌شود که از این کتب آسمانی از یکدیگر اقتباس شده باشد. از طرف دیگر در بسیاری از آیات قرآن با کتب موجود ادیان پیشین، تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. هدف این تحقیق، پاسخ به شبهاتی است که از جانب خاورشناسان نسبت به قرآن وارد شده است. این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی صورت گرفته و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: مصادر وحی، منابع قرآن، وحیانی بودن قرآن، خاورشناسان

۱. گروه مدیریت، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، بغلان، افغانستان.

ایمیل: t.mousavi1287@gmail.com

مقدمه

در سده‌های اخیر، قرآن‌پژوهان غربی بحثی را با عنوان «منابع و مصادر قرآن» مطرح کرده‌اند. بر اساس شواهد موجود، توجه جدی به این جنبه از مطالعات قرآنی در غرب، به اوایل قرن نوزده برمی‌گردد. برخی از خاورشناسان، چنین القا می‌کنند که پیامبر اکرم، بخش قابل توجهی از قرآن را از منابع مختلف، مانند تورات، تلمود و انجیل، فرهنگ و آداب مردم مکه، آیین صابئان و اشعار جاهلی اخذ کرده است یا برآنند که آن حضرت با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصرش، خود پدیدآورنده متن قرآن بوده است. (صغیر، ۱۴۱۳: ۳۳) خاورشناسان با تمسک به ادله‌ای چون سفرهای پیامبر اکرم^(ص) به شام یا ملاقات ایشان با چهره‌های نصرانی مانند ورقه بن نوفل و بحیرای راهب و مصاحبت با برخی از عالمان یهود در مدینه، آن حضرت را متأثر از اهل کتاب و قرآن را برگرفته از مصادر دینی و فرهنگی جامعه عربستان و محیط‌های پیرامونی‌اش، به ویژه در برخورد با کاروان‌های تجاری سرزمین‌های دیگر که با خود مفاهیم و آموزه‌هایی را به همراه می‌آوردند، دانسته‌اند. (الحداد، ۱۹۸۲: ۱۰۵۹)

زیبایی بیان و جلوه‌های با شکوه ادبی قرآن، عرب عصر نزول را که در ادب سرآمد بود، در نهان خود به این اندیشه رساند که این سخن، فوق طاقت بشری است. بسیاری از مشرکان، با شنیدن قرآن، طاقت از کف داده و اسلام آوردند. در مقابل، برخی نیز راه عناد و لجاجت در پیش گرفتند و در این راه با انتساب اوصافی چون ساحر، مسحور، مجنون، شاعر، کاهن و کذاب (انعام: ۷؛ هود: ۷؛ انبیاء: ۳؛ صافات: ۱۵؛ احقاف: ۷؛ مدثر: ۲۴) و پیامبر (یونس: ۲؛ ص: ۴؛ ذاریات: ۵۲؛ ص: ۴) به پیامبر اکرم^(ص) برای تخریب حقانیت او و اصاله قرآن تلاش کردند. تعبیر گوناگون مخالفان اسلام در مورد پیامبر اکرم^(ص) و قرآن کریم، خود نشان از نوعی تشویش، پراکنده‌گویی و سردرگمی در مقابله با قرآن دارد؛ حالتی که خداوند به «امر مریج» تعبیر کرده است. (ق: ۵) مریج به معنای مختلط و مضطرب است. (طبرسی، ۱۷۲، ۲۱۲: ۹)



در این مقاله استدلال خاورشناسان پیرامون مصادر قرآن طرح و بررسی و تبیین شده که به صرف مشابَهت تعالیم تورات و انجیل با قرآن، نمی‌توان قرآن را اقتباس شده از آن‌ها دانست؛ زیرا ادیان آسمانی در اصول باهم مشترکند و فقط در مسائل جزئی باهم اختلاف دارند. قرآن متأثر از فرهنگ عصر نزول خود نیز نیست؛ زیرا با مظاهر فرهنگ جاهلیت برخورد کرده و خود به فرهنگ سازی پرداخته است. دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که منبع و مصدر قرآن کریم، خود خداوند و الفاظ و معانی آن وحی الهی است که به وسیله جبرئیل امین بر پیامبر خاتم^(ص) نازل شده است که در این تحقیق اثبات شده است.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. مصادر

این کلمه جمع مصدر است و در لغت به معنای ریشه هر خبری، «مَصْدَرٌ ثِقَّةٌ» مصدر و منبع موثق، «مِنْ مَصْدَرٍ رَسْمِيٍّ» از سوی کسی که عنوان و سمت رسمی دارد، می‌باشد. (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۲۹) به جایی بازگشتن، جای صادر شدن، محل برآمدن و صدور و منشأ، اصل، بنیاد، سرچشمه و منبع نیز اطلاق شده است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۲۷۳۱)

۱-۲. وحی

برای وحی معانی مختلفی ذکر شده است؛ مانند اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی که به دیگری القا شود. تعبیر «وحی إلیه و أوحی»؛ یعنی سخنش با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۳۷۹) معنای شایع و جامع وحی در لغت همان تفهیم و القای سریع و پنهانی یک مطلب به اشکال مختلف اعم از لفظی، کتبی و اشاره‌ای است.

وحی در اصطلاح ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می‌شود. پیامبر گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او

هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۶۱)

۳-۱. مصادر وحی

مراد از وحی در این تحقیق قرآن کریم است و مراد از مصادر وحی عبارت است از منشأ و منبع اصلی که محتوای قرآن اعم از لفظ و معنا از آن گرفته شده است. با توجه به تحلیلات فراوانی که در متون کلامی و فلسفه اسلامی از وحی و ویژگی‌های آن شده، یکی از این ویژگی‌ها منشأ و مصدر وحی است که در تلقی اسلامی، بیرونی بودن این منشأ یک حقیقت ثابت و پذیرفته شده است؛ به این معنا که وحی از درون پذیرنده ناشی نشده است. آن منشأ بیرونی در بینش اسلامی، خداوند است که محتوای وحی را توسط فرشته بر انسان (پیامبر) می‌فرستد و به اعتقاد برخی از مستشرقین، قرآن دارای مصادر مختلف است که در خلال این تحقیق بررسی شده است.

۲. مصادر وحی از دیدگاه مستشرقان

به طور کلی منابعی را که مستشرقان به عنوان مصادر قرآن برمی‌شمارند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۲-۱. مصادر داخلی

برخی منابع داخلی که مستشرقان به عنوان مصادر وحی قرآنی می‌شمارند، عبارت است از:

الف. فرهنگ و آداب مردم جزیره العرب: برخی از اندیشمندان مانند ارنست رنان، مستشرق فرانسوی بر این باور است که:

محمد قرآن را در جامعه مکی که در آن زندگی می‌کرد، کسب کرده است؛ زیرا علاوه بر خرافات و شرک و بت‌پرستی، توحید و خداپرستی و آداب و رسوم نیکو نیز در آنجا حاکم بود و مطالب قرآن را از فرهنگ خوب مردم آنجا اقتباس کرده است. (فضل، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۶)

هاملتون گیپ خاورشناس انگلیسی می‌گوید:

محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک سو از اوضاع داخلی متأثر است و از دیگر سو از عقاید و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می‌پذیرد و



در این تأثیر گذاری، مکه نقش ممتازی دارد. می توان گفت که تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی محمد هویدا است و به تعبیر انسانی می توان گفت که محمد پیروز شد؛ زیرا یکی از مکی ها بود. (سالم الحاج، ۲۰۰۲، ۱: ۲۶۸)

بعضی از خاورشناسان مانند تسدال وجود دستورهای اسلامی مثل حج، طواف بین صفا و مروه، بوسیدن حجرالاسود و پرستش خدای واحد را که در میان عرب جاهلی وجود داشت، دلیل بر این می دانند که قرآن متأثر از فرهنگ عصر نزول است. (رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۴۶)

ب. اشعار جاهلی: بعضی از خاورشناسان مثل تسدال، شیخو و اسپرینگر از تشابه آیات مسجع مکی با اشعار جاهلی تصور کرده اند که پیامبر اکرم (ص) قرآن را از بهترین اشعار آن ها اتخاذ کرده است. (ر.ک. رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۱۹۸) حتی بعضی از خاورشناسان مثل کافنتسکی موضوع رساله دکتری خود را پیرامون این موضوع قرار داد تا ثابت کند که میان قرآن و شعر امیه بن ابی صلت، شاعر عصر جاهلی، نوعی ارتباط است و قرآن از شعر او اقتباس شده است. (همان: ۲۵۷) چنان که هوار فرانسوی می نویسد: «اصلی ترین مصدر قرآن کریم، اشعار امیه بن ابی الصلت است؛ چرا که میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان های پیامبران قدیم عرب، تشابه بسیاری وجود دارد و مسلمانان، شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد». (سالم الحاج، ۲۰۰۲، ۱: ۲۷۰) پوور نیز در این باره می گوید: «تشابهی که بین اشعار امیه و قرآن وجود دارد، دلالت می کند که پیامبر، معارفش را از او اخذ کرده؛ چرا که او بر پیامبر مقدم بوده است». (همان)

ج. آیین حنفا: حنفا گروهی از مردم سرزمین حجاز بودند که به وحدانیت خداوند اعتقاد داشتند و مشرک نبودند. آنان گروه اندکی بودند که بر آیین یکتاپرستی باقی ماندند و خود را پیروان آیین ابراهیم (ع) می دانستند. تعداد حنفا بسیار اندک و در مقابل بُت پرستان بسیار کم بودند (سبحانی، ۱۳۷۰، ۱: ۶۷) و در سرزمین های مختلف و دور از یکدیگر در یک زمان زندگی می کردند؛ تعدادی در یمن و تعداد دیگر در

مصر و جمعی در ایران از میراث حضرت ابراهیم^(ع) که دعوت به یکتاپرستی، دوری از بُت‌پرستی و اعتقاد به معاد و آخرت و پرهیز از شُرب خمر بود، محافظت می‌کردند. (ر.ک. رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۶۵)

بعضی از اندیشمندان مانند تسدال و مانند رنان معتقدند که پیش از پیامبر^(ص) نیز مردم جزیره العرب موحد بودند و هر آن‌چه پیامبر گفته، صرفاً مکمل و در امتداد عقاید اعراب قبل از بعثت است) (رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۲۷) با نفی و حیانت قرآن از طرف خداوند تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند که قرآن ریشه در عقائد حنفا دارد؛ زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنفا ادّعا می‌کردند، شباهت دارد. مثل اینکه آن‌ها به وحدانیت خدا اعتقاد داشتند و از بُت‌پرستی دوری می‌کردند، به بهشت و جهنم ایمان داشتند و خدا را با نام‌های رحمن، رب و غفور می‌خواندند و از زنده به گور کردن دختران منع می‌کردند. (ر.ک. همان: ۲۶۳)

۲-۲. مصادر خارجی

مصادر خارجی را که مستشرقان برای قرآن تعیین کرده‌اند، می‌توان به دو قسمت اساسی تقسیم کرد:

الف. مصادر مکتوب: نخستین بار گیگر در سال (۳۶۸۱م) نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود را مطرح کرد و این نظریه در قرن نوزدهم سرآمد نظریه‌های مربوط به مصادر قرآن شد. افرادی مثل لامنس، لسترنسکی و حنا زکریا و یوسف درّه حداد راه او را ادامه دادند (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹) حداد بر این باور است که: «قرآن بیان عربی کتاب مقدس برای عرب زبان‌ها و تصدیق آن در میان آنان است؛ آن‌گونه که محیط ایشان می‌طلبد». (دره الحداد، ۱۹۸۲: ۸۸۱) او دوازده دسته از آیات قرآن کریم را شاهد ادعای خود می‌آورد و با اعتراف به اینکه تفاوت دیدگاه قرآن درباره تثلیث و مانند آن با قرائت مشهور دین مسیحیت و یهود، به نقد نظریه تأثیرپذیری قرآن کریم فقط از یهود یا فقط از مسیحیت یا از هر دو می‌پردازد و می‌گوید: «قرآن فراخوانی نصرانی گونه است». (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹)

سیدرسکی قصص قرآنی را به مصادر یهودی و مسیحی ارجاع می‌دهد. قصّه آدم و



نزولش از جنت، قصه ابراهیم و تلمود، یوسف، موسی، عیسی، داوود، سلیمان و... را به کتاب‌های یهودی و مسیحی بازمی‌گرداند و تک تک آیات مشتمل بر این قصص را به کتاب‌های «الأغده» که به زبان عبری است و «أناجیل مسیحیت» و «تورات» بازمی‌گرداند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲) گلدزیهر محقق آلمانی می‌نویسد:

مطالبی را که قرآن در مورد احوال قیامت و احوال آن بیان می‌کند و آن چه که پیامبر در مورد امور اخرویه بشارت می‌دهد، همه مجموعه‌هایی است از معارف و آرای دینی گذشتگان که پیامبر با ارتباط با عناصر یهودی و مسیحی و غیر این دو آن‌ها را شناخته است و از آن‌ها متأثر شده به نحوی که این تأثیرات به اعماق نفس او رسیده و در درون او به صورت عقایدی درآمده است و او به یقین رسیده است که آن‌ها وحی الهی هستند. (گلدزیهر، ۱۹۹۲: ۶)

گلدزیهر درباره داستان ذبح اسماعیل می‌نویسد: «محمد در یکی از سوره‌های مکی -آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰ از سوره صافات- داستان قربانی فرزند حضرت ابراهیم را از تورات گرفته است، بدون اینکه نامی از فرزند ذبیح ببرد». (دیاری، ۱۳۸۳: ۷۰) در اینجا گلدزیهر ادعا می‌کند که پیامبر، از طریق گزارش‌های دانشمندان یهود و نصارا مطلع شده است که اسحاق، فرزند ابراهیم، برای قربانی برگزیده شده است؛ در حالی که هیچ دلیلی بر این ادعا ارائه نداده است. صرف مشابهت این داستان در قرآن و تورات، دلیل بر اخذ و اقتباس قرآن از تورات نیست؛ گرچه ظواهر قرآن نشان می‌دهد که مراد از ذبیح اسماعیل است، نه اسحاق.

مونتگمری وات مستشرق انگلیسی و استاد زبان عربی در دانشگاه ادینبرگ می‌نویسد: «حضرت محمد، تعالیم یهود را خوب می‌دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است؛ اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد». (وات، ۱۳۴۴: ۱۵) ماکسیم رودنسون، خاورشناس روسی تبار می‌گوید: «مسئله عدم اصالت اسلام و تکیه آن بر سایر ادیان، موضوع مشترک میان تمامی خاورشناسان است. (الشروقای، بی‌تا: ۸۵)

ب. مصادر شفاهی: عده‌ای از مستشرقان به این مطلب توجه داشتند که کتاب‌های ادیان پیشین تا سال‌ها بعد از ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و «امّی» بودن

پیامبر هم نفی کردنی نیست، گفتند پیامبر معارف قرآنی را به صورت آموزه‌های شفاهی از ادیان پیشین گرفته است. مونتگمری وات در این باره می‌گوید:

پیامبر یسواد بود و از کتاب‌های مسیحیت و یهودیت تعلیمات رسمی ندیده بود؛ اما بعید نیست که معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد، چرا که او با بعضی از رجال یهودی و مسیحی ارتباط داشته و با آن‌ها مجادله و مناقشه می‌کرده است. (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۳۶۹)

برنارد لوئیس مستشرق یهودی در مورد مصدر و منبع قرآن می‌نگارد:

روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیت بوده و افکار توحیدی و وحی گرایی که در قرآن مطرح شده، شاهدی بر آن است. علاوه بر این قرآن داستان‌هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارد. طبعاً پیامبر اسلام این داستان‌ها را غیر مستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته که از یهودیان فراگرفته بودند. (الطیباوی، ۱۴۱۱: ۹۹)

تئودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، پس از اینکه برای قرآن مصادر خارجی در نظر می‌گیرد، می‌نویسد: «پیامبر در قصص قرآنی، از معارف مسیحیت و یهودیت متأثر است که به صورت شفاهی به اعراب منتقل شده بود». (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۹۵)

تعدادی از پژوهشگران مصادر یهودی و مسیحی قرآن را مصادری شفاهی می‌دانند و عمدتاً از دو شخصیت مسیحی یعنی ورقه بن نوفل و بحیرای راهب به عنوان تأثیرگذارترین افراد در تدوین مطالب قرآن نام می‌برند. (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

۳. نقد آرای مستشرقان پیرامون مصدر قرآن

به دوروش می‌توان نظریات اندیشمندان پیرامون مصدر بشری داشتن قرآن را نقد کرد. روش اول آن است که این ادعاها به صورت کلی مورد نقد عام و کلی قرار گیرند و ادله‌ای که برای ردّ همه ادعاها مورد استفاده قرار گیرد، ارائه شود. روش دوم آن است که هریک از ادعاها به صورت مورد به مورد بررسی شده و نقد خاص هریک از آن‌ها بیان شود. در اینجا به نقد دیدگاه اندیشمندان به هر دو روش پرداخته می‌شود. اعتقاد به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین نظریه در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان در طی اعصار گذشته بوده است. قائلان به این دیدگاه ادله



متعددی برای دفاع از نظریه خودشان ارائه کرده‌اند. این ادله را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف. ادله برون دینی که حتی بدون پذیرش پیش فرض‌های دینی نیز قابل قبول است.

ب. ادله درون دینی که پس از پذیرش بعضی از پیش فرض‌های دینی مانند قبول صحت گزاره‌های قرآنی، قابل قبول است.

۱-۳. ادله برون دینی

الف. اعجاز قرآن: قرآن در چند آیه (بقره: ۲۳؛ طور: ۳۴؛ هود: ۱۳ و یونس: ۳۸) به تحدی و مبارزه با مخالفانش برخاسته است و در نهایت اعلام کرده که جن و انس هرگز نتوانسته و نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند. از آغاز پیدایش اسلام تا کنون که بیش از ۱۴ قرن از نزول قرآن می‌گذرد، بسیاری تلاش کردند تا بتوانند با قرآن به مبارزه برخیزند؛ اما این تلاش‌ها ناکام مانده است و آنچه توسط بعضی‌ها گفته شده، از حیث لفظ و معنا فاصله زیادی با بلندای قرآن دارد. اینکه قرآن اعلام می‌کند که بشر نمی‌تواند همانند قرآن بیاورد، خود باور به آن است که الفاظ قرآن جنبه بشری نداشته، بلکه منشأ الهی دارد و ذهن و زبان هیچ بشری در تدوین آن دخیل نبوده است.

نکته قابل توجه اینکه آیات تحدی شامل خود پیامبر هم می‌شود؛ زیرا پیامبر هم جزو ابناء بشر است. لذا وقتی قرآن می‌گوید که هیچ بشری نمی‌تواند مانند قرآن بیاورد؛ یعنی نه شما مردمان و نه حتی پیامبر قادر به آوردن کلامی بسان قرآن نیست و این، تأکید دو چندان بر الهی بودن قرآن است.

ب. تمایز ساختاری الفاظ قرآن و روایات نبوی: تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر، بر هیچ سخن شناس ژرف‌کاوی پنهان نبوده و نیست. این دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است. بسیاری از اعراب عصر پیامبر که سال‌ها با آن حضرت معاشرت داشته و با کلمات آن حضرت آشنا بودند، پس از شنیدن اولین آیه از آیات قرآن از زبان پیامبر^(ص)، به

تفاوت آن با سایر سخنان او اذعان کردند. حال چگونه می‌توان باور داشت که چنین کلامی را حدیث نَفْس یا ناشی از نبوغ ذاتی دانست؟ قرآن کریم نیز بر تمایز میان سخن پیامبر^(ص) و آیات وحی تصریح کرده است. (ر.ک. یونس: ۱۶) زرقانی در کتاب خود با اشاره به این دلیل، تحت عنوان (اسلوب القرآن و اسلوب الحدیث النبوی) می‌نویسد:

أعراب عصر نزول، پیامبر را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند، به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگویند قرآن سخن محمد است؛ زیرا فرقی‌های آشکاری بین قرآن و لغت پیامبر، دیده می‌شد. (زرقانی، ۲۰۰۲، ۲: ۲۳۵)

ج. انتظار کشیدن برای دریافت وحی: انتظار کشیدن برای دریافت وحی یکی از روشن‌ترین ادله است مبنی بر اینکه وحی میوه ذهن پیامبر نبوده، بلکه امری است که از خارج بر روح و روان او عارض می‌شده است. موارد متعددی از این انتظار در تاریخ اسلام به وقوع پیوست؛ مثلاً یهودیان به این بهانه که مسلمانان به سوی قبله آنان نماز می‌خواندند، مسلمانان را سرزنش میکردند و پیامبر الهی در این مورد انتظار داشت پاسخ قطعی از جانب خدا بشنود و همیشه در انتظار وحی بود و رو به آسمان میکرد و روحش با عالم بالا پیوند می‌خورد تا در این باره از طرف خدا وحی نازل شود. در قرآن حال پیامبر در آن شرایط چنین توصیف شده است:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ؛ (بقره: ۱۴۴) نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید...

همچنین در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آن‌ها را دانایان شرایع پیشین میدانستند، از نبوت حضرت محمد^(ص) سؤال کردند. آنان گفتند سه مطلب را از او سؤال کنید. اگر پاسخی صحیح داد، آن نشانه نبوت او



است. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح بود. پیامبر گرامی در پاسخ به آنان در انتظار وحی نشست، نه اینکه فوراً به واسطه نبوغ و یا تجربیات شخصی یا آنچه از فرهنگ زمانه خویش میدانست، درباره آنان سخن بگوید.

۲-۳. ادله درون دینی

الف. آیات قرآن: آیات زیادی از قرآن به این مهم اشاره دارد که قرآن مصدر و منشأ الهی دارد و از جانب خداوند متعال نازل شده است. این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که در آنها واژه «قُل» به کار رفته و نشان می دهد که خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده است این آیات دلالت دارد که قرآن صرفاً حدیث نفس نیست؛ زیرا کسی خودش را این گونه بارها خطاب قرار نمیدهد، بلکه این خداوند است که پیامبر را خطاب قرار داده و از او می خواهد که این آیات را به مردم ابلاغ کند.

۲. آیاتی که خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» در آنها به کار رفته است. (نساء: ۱۲۷، انعام: ۵۷ و اعراف: ۲۹ و...) این آیات صراحت دراد که گوینده قرآن کسی غیر از پیامبر است که وی را با این عبارت، منادا قرار داده است؛ زیرا عرفاً کسی خود را چنین منادا قرار نمیدهد.

۳. آیاتی که در آنها عبارت کلام الله آمده است. مثلاً (انفال: ۶۵ و ۷۰ و احزاب: ۵۹) و مراد از آن قرآن کریم است. این عبارت و آیات آن را به همراه دارد، دلیل دیگری بر این مدعا است که قرآن از سوی خداوند نازل شده؛ زیرا تنها در صورتی میتوان کلامی را به گویندهای نسبت داد که او خودش الفاظ و معانی و ترتیب و چینش آنها را تنظیم کرده باشد و اگر جز این باشد، منطقی و متعارف نخواهد بود. لذا اسناد قرآن به عنوان کلام به خداوند، نشان از آن دارد که این الفاظ و معانی عیناً همان چیزی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرده و پیامبر نیز چیزی جز آنچه خداوند به او وحی کرده، بر زبان نیاورده است.

۴. آیاتی که حتی عربیت قرآن را به خداوند نسبت میدهد، مثل (توبه: ۶، بقره: ۷۵؛ فتح: ۱۵) نیز دلیل دیگری بر این مدعاست؛ زیرا در این آیات خداوند حتی استفاده



از قالبهای زبانی را که قرآن بدان زبان نازل شده، به خود نسبت میدهد. پس چگونه

میتواند مضمون و محتوای آن را بشری و غیر الهی دانست؟

۵. آیاتی که دخل و تصرف پیامبر در وحی را مردود می‌شمارد، مثل (زخرف: ۳-۴؛

یوسف: ۲؛ احقاف: ۱۲)، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین دلایل بر این مدعا است. در

این آیات، خداوند با صراحت وجود منشأ بشری داشتن قرآن را رد میکند و می‌گوید

که حتی پیامبر^(ص) اجازه ندارد در فرایند وحی دخل و تصرف کند. پس به طریق اولی

سایر افراد نیز توان دخالت در این فرایند را ندارند.

۳-۳. عظمت حقایق و معارف قرآنی

حقیقت و محتوای قرآن از چنان عظمت، دقت و وسعتی برخوردار است که احاطه

کامل بر همه معارف و حقایق آن و قراردادن آن‌ها در قالب الفاظ و عباراتی که توان

حمل آن معارف و حقایق را داشته باشد، فوق توان و قدرت آدمیان است. سیوطی

در این باره می‌گوید: «تحت هر کدام از حرفهای قرآن، معانی بسیاری است که به

احاطه درنمی‌آید. پس کسی را یارای آن نیست که به جای آن حرف، حرفی قرار دهد

که مشتمل بر همه آن معانی باشد». (سیوطی، ۲۰۰۵: ۱۲۰)

۳-۴. مصونیت قرآن از خطا

اغلب اندیشمندان مسلمان، قرآن را از حیث لفظ و معنا مصون از خطا می‌دانند. این

مصونیت محقق نمیشود مگر آنکه قرآن از ناحیه پروردگار نازل شده و خالی از دخل

و تصرفات بشری باشد؛ زیرا امور بشری همیشه با پاره‌های خطاها و اشتباهات همراه

است. قرآن کریم بر این نکته چنین تأکید میکند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲) آیا دربارۀ

قرآن نمی‌اندیشند؟ در حالی که اگر از سوی غیر خدا بود، بی‌گمان اختلاف فراوانی در آن

می‌یافتند.

پس از آنکه نقد عام این دیدگاه‌ها با تکیه بر ادله منشأ الهی قرآن بیان شد، در این

بخش به نقد خاص هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.



۵-۳. فرهنگ عقائد عرب جاهلی

فلسفه بعثت انبیا مخالفت با کج رویه‌هایی بود که بر بشریت عارض شده بود. حال اگر قرآن را برگرفته از فرهنگ و عقائد عرب جاهلی بدانیم، این امر با فلسفه نبوت پیامبر در تعارض خواهد بود. از این گذشته، اگر اسلام برگرفته از عقائد جاهلی بود، دیگر چه نیازی داشت که مشرکان با آن به مقابله برخیزند. شدت عداوت و خصومتی که مشرکان با قرآن داشتند، گواه آن است که این کتاب مشتمل بر مسائلی است که مشرکان آن را بر نمی‌تابند و با عقائد آن‌ها در تضاد است. علاوه بر این، لازمه چنین قولی آن است که بخش‌هایی از قرآن که بازتاب فرهنگ جاهلی است، دیگر قابل انتفاع نباشد، در حالی که پیامبر اکرم^(ص) تمام قرآن را حجت ابدی برای بشر شمرده است.

۶-۳. اشعار جاهلی

برخی اشعار جاهلی را در پاسخ به این ادعا می‌گوییم که اگر این ادعا واقعیت داشت، مشرکان که به دنبال هر فرصتی برای مبارزه با پیامبر و وارد ساختن اتهامات گوناگون به آن حضرت بودند، باید پیش‌تر به چنین مسئله‌های اشاره می‌کردند، در حالی که چنین اتهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است. دکتر طه حسین در ردّ این فرضیه که قرآن متأثر از شعر امّیه است، می‌گوید:

این شرق‌شناسان که در صحت سیره نبوی هم شک می‌کنند و برخی از آنها پا را فراتر نهاده و سیره پیامبر را انکار می‌کنند. اینان در برابر سیره آن حضرت، موضعی خصمانه می‌گیرند و آن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی‌پذیرند، در حالی که به شعر موهوم امّیه چسبیده‌اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند! با توجه به اینکه اخبار مربوط به امّیه کوچک‌ترین بنای درستی ندارد و به پای صحت اخبار سیره پیامبر^(ص) نمی‌رسد، راز این اعتماد و اطمینان شگفت به پاره‌ای از اخبار و نفی و ردّ اخبار درست و مستند چیست؟ (جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۵، ۱: ۳۳)

۷-۳. آیین حنفا

بدون تردید میان دین اسلام و آیین حنفا شباهتهایی وجود دارد؛ اما این شباهتها بدان



معنا نیست که پیامبر^(ص) قرآن را از روی عقاید حنفا نگاشته است؛ زیرا در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر^(ص) در جلسه درس و تعلیم حنفا شرکت کرده یا با آنان رفت و آمد خاصی داشته باشد. از این گذشته، حنفا اگر قرآن را با اعتقادات خودشان موافق میدانستند، هرگز با آن به مقابله بر نمیخواستند، در حالی که عده‌ای از آن‌ها مانند ابی عامر بن صیفی و أمیة بن ابی الصلت با قلم و شمشیر در مقابل اسلام به مقابله برخاستند. (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۷۷)

دین اسلام نه تنها با آیین حنیف، بلکه حتی با آیین بُت پرستی نیز یکسری شباهت‌هایی دارد؛ مثلاً حجرالأسود نزد بُت پرستان محترم بود و در نزد مسلمانان نیز محترم است و نیز بُت پرستان قبل از مسلمانان، قربانی و به دور خانه خدا طواف می‌کردند، ولی این به معنای عدم استقلال دین اسلام یا انطباق اسلام بر بُت پرستی نیست، بلکه این شباهت‌ها به آن دلیل است که ریشه اصلی بسیاری از رسم‌ها و آیین‌ها به مناسک ادیان توحیدی برمی‌گردد که متأسفانه به مرور تحریف و از هدف اصلی وضع و تأسیس خود دور شده‌اند و اسلام دوباره این مراسم را در صورت توحیدی معرفی کرده است.

۴. تأثیر پذیری قرآن از انجیل و تورات

همه ادیان الهی از یک منبع و منشأ (وحی الهی) سرچشمه می‌گیرند. از این رو عناصر مشترک در عقائد، اخلاق و احکام دارند، خداوند این عناصر مشترک را برای همه انبیای خود نازل کرده است و پیامبران در ضمن کتاب‌های مقدس، دستور العمل‌های خود (سنت) را برای مردم تشریح کرده‌اند. پس اینکه در آموزه‌های قرآن با سایر کتب ادیان الهی شباهت‌های وجود دارد، دلیل بر این نیست که قرآن از کتب ادیان گذشته تأثیر پذیرفته است؛ زیرا منشأ و مصدر همه ادیان الهی یکی است و آن هم خداوند است. بنابراین وجود شباهت در آموزه‌های قرآن با کتاب‌های مقدس پیشین، از نظر منطقی ملازم با تأثیر پذیری از آن‌ها یا اخذ مطالب توسط پیامبر^(ص) از فرهنگ ادیان پیشین نیست. اینک برخی از عناصر مشترک ادیان توحیدی را برمی‌شماریم:



۱-۴. عناصر مشترک در حوزه عقاید

توحید یکی از آموزه‌های اساسی مشترک همه انبیای الهی است. قرآن کریم به این مسئله تصریح کرده و از جمله هدف حضرت نوح^(ع) را توحید حکایت می‌کند:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ (هود: ۲۵ و ۲۶) ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آن‌ها گفت): من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم. جز الله [خدای یگانه یکتا] را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم.

سپس از قول صالح^(ع) دعوت به توحید را حکایت می‌کند:

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ؛ (هود: ۶۱) و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده (خواسته‌های آن‌ها) است.

از زبان حضرت موسی علیه السلام و از هارون نقل می‌کند که فرعون را به پروردگار جهانیان دعوت کردند:

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ؛ (طه: ۵۰) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده و سپس هدایت کرده است.

درباره ماجرای حضرت عیسی^(ع) می‌فرماید:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (مریم: ۳۰) (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است.

قرآن در یک جمع‌بندی می‌خواهد به همه پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی ایمان آوریم؛ همان‌طور که به خدا و قرآن ایمان داریم و بین پیامبران الهی تفاوتی قائل نشویم:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ

مُسْلِمُونَ؛ (بقره: ۱۳۶) بگوئید ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است. در میان هیچ یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم [و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم].

لازم به ذکر است که مطالب قرآن در موضوع عقاید با مطالب تورات و انجیل تفاوت‌هایی نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۲-۴. عناصر مشترک در موضوع احکام و اخلاق

قرآن کریم در بسیاری از موارد دستورات اخلاقی، قوانین و مقررات دینی ادیان سابق را نقل و تأیید می‌کند؛ زیرا همه آن‌ها را نازل شده از سوی خداوند واحد میدانند. قرآن حج ابراهیمی را تأیید و بر آن تأکید می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِفْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛ (حج: ۲۵-۲۷) کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین) از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذابی دردناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم! (به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم): چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بت‌ها و از هر گونه آلودگی) پاک کن و مردم را به صورت عمومی به حج دعوت کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند.

يَا بَنِي آدَمُ اقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان: ۱۷-۱۸) پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیب‌ا باش که این از کارهای مهم است! (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.



قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که روزه در امت‌های گذشته واجب بود و در اسلام نیز واجب شد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (بقره: ۱۸۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

البته بعضی از مطالب مربوط به حوزه اخلاق و احکام قرآن با کتابهای تورات و انجیل تفاوت‌هایی دارد که در ادامه ذکر می‌کنیم.

۳-۴. عناصر مشترک در موضوع تاریخ

قرآن کریم در مورد داستان پیامبر الهی از قول فرشته وحی و حتی برخی صحنه‌های مخفی زندگی مریم (س) را این‌گونه بیان می‌کند:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَأَمْهُمْ أَيْهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛ (آل عمران: ۴۴) ای پیامبر! این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود و (نیز) به هنگامی که [دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او]، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها از راه وحی به تو گفته شد.

این اخباری است که بشر جز از طریق غیب به آن دسترسی ندارد. قرآن در همین راستا داستان موسی و عیسی^(ع) و بعضی قصص تاریخی دیگر مثل داستان ذو القرنین و اصحاب کهف را نقل کرده است.

۵. نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد

۱. وقایع تاریخی با همان سبک و سیاق یک بار اتفاق می‌افتد و اگر تعدادی از افراد بخواهند از یک منبع «به صورت صحیح» نقل قول کنند، همه به یک صورت نقل خواهند کرد. این نمیتواند دلیل نقل از هم‌دیگر باشد، بلکه نشان دهنده این است که همه آنها از یک منبع الهی واحد استفاده کرده‌اند. البته قصه‌های قرآن تفاوت‌هایی نیز با کتب مقدس ادیان پیشین دارد که در ادامه بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم. نتیجه این‌که اگر شالوده و اساس اسلام بر توحید و یکتاپرستی است، این بدین معنا نیست



که متأثر از فرهنگ یهودی است و اگر نماز و روزه در اسلام هست، بدین معنا نیست که بازتاب دهنده فرهنگ مسیحیان نسطوری است، بلکه خدایی که این امور را بر پیامبران الهی پیشین و پیروان آنها واجب کرد، بر پیامبر اسلام و مسلمانان نیز واجب کرده است. اگر قرار باشد که مشابهت در اصول و مقررات ادیان الهی دلیلی بر تأثیرپذیری باشد، باید گفت که مسیحیت رونویس یهودیت است و یهودیت برگرفته شده از دین ابراهیم^(۲) و آن نیز برگرفته از دین نوح^(۳) است و هیچ کتاب جدید و مستقلی وجود نخواهد داشت، درحالی که هیچ یک از اندیشمندان ادیان الهی چنین چیزی را نمی‌پذیرند.

۲. وجود تفاوت میان قرآن کریم و کتب مقدس ادیان پیشین، دلیل بر آن است که قرآن برگرفته از آنها نیست. این تفاوت‌ها را میتوان در حوزه‌های مختلف عقاید، اخلاق و احکام و قصص مشاهده کرد. البته گاهی میتوان ادعا کرد که حتی از حد تفاوت فراتر رفته و به تقابل با فرهنگ یهودی و مسیحی رایج و نفی برخی از عناصر آنها منتهی شده است. دلیل بر این مدعا شواهدی است که در زیر به آن اشاره شود:

قرآن کریم توحید و یکتاپرستی را می‌پذیرد و تثلیث را رد می‌کند؛ اما مسیحیت رایج از صدر اسلام تاکنون، تثلیث را پذیرفته است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمِنْ إِلَهٍ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (مانده: ۷۳) آنها که گفتند: (خدایان، یکی از سه خداست) (نیز) بیقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند، دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها [که روی این عقیده ایستادگی کنند]، خواهد رسید.

مسیحیت موضوع فرزند انگاری حضرت را پذیرفته است؛ اما قرآن آن را نمی‌پذیرد و می‌فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّى ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُفْكَونَ؛ (توبه: ۳۰) یهود گفتند: عزیر پسر خدا است و نصاری گفتند مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟



قرآن داستان‌های پیامبران الهی را با احترام نقل کرده است. از جمله در مورد حضرت لوط^(ع) و اصحابش می‌فرماید:

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ؛ (اعراف: ۸۲؛ نمل: ۵۶) ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند و با ما همصدا نیستند.

داستان پیامبران در تورات موجود به گونه‌ای نقل شده است که با ساحت پاک پیامبران سازگاری ندارد؛ از جمله به حضرت لوط پیامبر الهی نسبت زنا با دخترانش را می‌دهد^۱ و در مورد سلیمان و داود مطالب ناروا نقل می‌کند.^۲

احکام ذکر شده در قرآن کریم غالباً از نظر شرایط و جزئیات با احکام ادیان پیشین متفاوت است؛ مثلاً خصوصیات روزه، نماز، نماز جمعه، زکات و... که در اسلام وارد شده است، با خصوصیات آن‌ها در یهود کاملاً متفاوت است. حتی در برخی موارد قرآن به صراحت احکام موجود در ادیان پیشین را رد می‌کند، از جمله در مورد ممنوع بودن خوردن برخی از اجزای حیوانات مثل «گوشت شتر» که حضرت یعقوب^(ع) به خاطر بیماری بر خود ممنوع کرده بود. قرآن تذکر داده و آن ممنوعیت را برداشته است. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۵)

قرآن کریم در موارد زیادی اخلاق، رفتار و عقاید یهود و مسیحیت را سرزنش کرده ورد می‌کند، در حالی که اگر قرآن متأثر از کتب ادیان یهود و مسیحیت بود، نباید آنان را سرزنش می‌کرد.

قرآن کریم یهودیان را در موارد متعددی نکوهش کرده است. در مورد کفران نعمت، (بقره: ۱۱۲) در مورد پیمان شکنی (بقره: ۳۹، ۳۸ و ۱۰۰)، انکار آیات الهی و معجزات انبیا، (نساء: ۵۵۱) قتل پیامبران الهی، (بقره: ۱۶، ۱۹ و...) تکذیب برخی پیامبران الهی، (مائده: ۷۰) پرستش گوساله، (بقره: ۱۵، ۴۵ و ۲۹؛ نساء: ۳۵۱) سنگ‌دلی و قساوت قلب، (نساء: ۱۶۱) در مورد رباخواری، (نساء: ۱۶۱) درباره دروغ بستن به خدا، (آل عمران: ۵۷) و دشمنی با جبرئیل. (بقره: ۷۹-۸۹)

۱. کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب نوزدهم، شماره ۳۳.

۲. ر.ک: کتاب مقدس، کتاب مزامیر، کتاب جامعه سلیمان و کتاب غزل غزل‌های سلیمان و...



قرآن کریم مسیحیان را نیز در مواردی سرزنش کرده است. مانند غلو در دین الهی، (نساء: ۱۷۱)، بدعت‌گذاری در دین و رهبانیت، (حدید: ۷۲) فسق و انحراف، (حدید: ۷۲) عقایدشان در مورد عیسی و مریم (س) (توبه: ۳۰؛ مائده ۷۱-۷۲ و ۶۱۱) فراموشی پیمان‌های الهی، (مائده ۴۱:) و تثلیث. (نساء: ۱۷۱) (رضایی اصفهانی: ۱۳۸۹)

نتیجه‌گیری

ادعای منشأ بشری داشتن قرآن از زمان نزول آن مطرح بوده است. در این زمان نیز مستشرقان زیادی روی منشأ بشری داشتن قرآن کریم تمرکز کرده‌اند و برای این کتاب آسمانی، منابع زیادی زمین و بشری بر شمرده‌اند؛ اما هیچ کدام از این گفتار واهی و تخیلی بی‌پاسخ نمانده است. اعتقاد به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین نظریه در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان در طی اعصار گذشته بوده است. قائلان به این دیدگاه ادله متعددی برون دینی و درون دینی برای دفاع از نظریه خودشان ارائه کرده و ثابت کرده‌اند که قرآن یک منشأ دارد و آن خداوند است که توسط فرشته بر پیامبر مکرم اسلام^(ص) نازل شده است. درست است که قرآن کریم عناصر مشترکی با منابع ادیان توحیدی مانند تورات و انجیل دارد، چون اصل منبع آن‌ها یکی است، ولی تفاوت‌های زیادی نیز دارد و در بسیاری از موارد قرآن کتاب‌ها و آیین‌های پیش از خود را سرکوپ کرده است؛ زیرا آن منابع دینی با دخالت انسان دچار تحریف شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. افرام بستانی، فؤاد، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، (مترجم: رضا مهیار)، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. جمعی از نویسندگان، (۱۹۸۵م)، مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الاسلامیة، قاهره: المنظمة العربیة للتربية والثقافة والعلوم، ادارة الثقافة.
۴. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲)، مجله قبسات، تهران: مؤسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی، س هشتم، ش ۲۹.
۵. جوان آراسته، حسین، (۱۳۸۰)، درسنامه علوم قرآنی سطح ۲، قم: بوستان کتاب.
۶. الحداد، یوسف درّه، (۱۹۸۲م)، القرآن و الكتاب، اطوار الدعوة القرآنیة، بیروت: منشورات المكتبة البولسیة.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، فرهنگ لغت دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. دیاری، محمدتقی، (۱۳۸۳)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بیتا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۹)، بررسی دیدگاه خاورشناسان در باره تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸.
۱۱. رضوان، عمر بن ابراهیم، (۱۹۹۲)، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دراسته و نقده، ریاض: دارالطیبة.
۱۲. رامیار، محمود، (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر.



۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۲۰۰۲م)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. سالم الحاج، ساسی، (۲۰۰۲م)، *نقد الخطاب الاستشراقی*، بنغازی: دارالمدار الاسلامی.
۱۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۰)، *فروغ ابدیت*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، (۲۰۰۵م)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. شاکر، محمد کاظم و فیاض، محمد سعید، (۱۳۸۹)، *سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن*، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۷۸)، *علوم قرآنی*، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۱۹. صغیر، محمدحسین، (۱۴۱۳ق)، *المستشرقین و الدراسات القرآنیة*، قم: مرکزالنشر لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. الطیب‌اوی، عبداللطیف، (۱۴۱۱ق)، *المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه*، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
۲۲. فضل، حسن عباس، (۱۹۷۸م)، *قضایا قرآنیة فی الموسوعة البرطانیة*، بی‌جا: دارالبشیر.
۲۳. گلدزیهر، ایگناس، (۱۹۹۲م)، *العقیده والشریعه فی الاسلام*، (ترجمه: یوسف موسی محمد و دیگران)، بیروت: دارالرائد العربی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. ویلیام وات، مونتگمری، (۱۳۴۴)، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، (ترجمه: اسماعیل ولی زاده) تهران: کتاب فروشی اسلامیه.